

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقری
فرستنده: محمود شاداب
۲۳ دسمبر ۲۰۱۷

[بی نکو روئی گلستان خوش نمی آید مرا]

جنتِ بی حور و غلمان خوش نمی آید مرا	بی نکو روئی گلستان خوش نمی آید مرا
می گشتی بی ماه تابان خوش نمی آید مرا	شعله رخساری چو امشب نیست می در خاک ریز
عشرتِ بی چشم گریان خوش نمی آید مرا	سر، که بی سودا بود تاج شهی دردِ سر است
نالۀ شامِ غریبان خوش نمی آید مرا	گریۀ وقتِ سحر بسیار منظورِ من است
دلکشا بی ماهِ تابان خوش نمی آید مرا	همره یوسف وشی در بین زندان خوشتر است
زلفِ قمچین و پریشان خوش نمی آید مرا	از نکویان کاکل مرغوله میفارد مرا
لطف و احسانِ خسیسان خوش نمی آید مرا	شیوۀ تلخِ کریمان نیست بارِ خاطرِ مرا
وضع بیجایِ نکویان خوش نمی آید مرا	همره هربی سرو پا هرزه گردی بدنماست
سردی و برفِ زمستان خوش نمی آید مرا	گرمی گرمابه آن گیک و خسک بهتر بود
صجتِ این بی وفایان خوش نمی آید مرا	بگذر از این گرمجوشی های مَرْدُمِ عشقری